

## زادروز مه‌ر

یکم

بیست و پنجم آخرین ماه میلادی، دسامبر، یادآور میلاد پیام‌آور محبت و دوستی، حضرت عیسی بن مریم است. یلدای ایرانیان نیز که یادآور تولد مه‌ر و آفتاب در پی درازترین شب و کوتاه‌ترین روز سال است چند روزی پیش از زادروز مسیح است. شاید کسانی که این روزها را ایام تولد مسیح قلمداد کردند و یکشنبه مقدس را روز آفتاب (Sunday) نامیدند - متأثر از آیین میترا یا مستقل از آن - می‌خواستند نشان دهند که مسیح همان «نوری است که در تاریکی می‌درخشد» (یوحنا، ۱:۵). بنا به نقل یوحنا، عیسی خود نیز گفته است «من نور جهان هستم، هر که مرا پیروی کند، در تاریکی نخواهد ماند، زیرا نور زنده راهش را روشن می‌کند» (یوحنا، ۸:۱۲). پیامبران همگی از تبار نور و در شمار روشنگران راه خدایند که خود نور آسمان‌ها و زمین است، و کتاب‌های آسمانی همه از جنس نور و روشنایی‌اند: «و ما تو را فرستادیم چونان گواه و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده و دعوت‌کننده به خدا و چراغی روشنگر» (احزاب: ۴۶)؛ «پس ایمان بیاورید به خدا و پیامبرش و نوری که فرو فرستادیم» (تغابن: ۸)؛ «و نوری روشنگر را به سوی شما فرو فرستادیم» (نساء: ۱۷۴)؛ «ما تورات را فرو فرستادیم که در آن، هدایت و نور است» (مائده: ۱۶)؛ «و به او انجیل را دادیم که در آن، هدایت و نور است» (مائده: ۴۶).

از آنجا که نور هیچ‌گاه از روشنی و روشنایی بخشی نمی‌افتد و حقیقتی نسخ‌شدنی و زوال‌یافتنی نیست، هر دین آسمانی نوی فقط در پی برقرار نگاه داشتن و پرفروغ‌تر کردن چراغی است که پیامبران پیشین برافروخته‌اند. ابرهای تاریکی و غبارهای نادانی موانعی هستند در برابر پرتوافکنی خورشید؛ عیسی می‌گفت: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات

موسی و نوشته‌های سایر انبیاء را منسوخ کنم، من آمده‌ام تا آنها را تکمیل نمایم و به انجام برسانم» (متی: ۱۷:۵). مسیح آمد تا حقیقت دین را از زیر آوار نفس‌گیر شریعت سخت‌گیرانه فریسیان یهودی بیرون کشیده، آفتابی کند. فریسیان با جمود بر ظواهر شریعت روزه‌های درخشش گوهر دین را کور کرده بودند و به نام دین، راه را بر ملکوت خدا بسته بودند. موعود آنان نیز کسی بود که قرار بود بر شکوه و جلال دنیایی آنان بیفزاید و ملک زمین را از آن آنان کند، اما مسیح آمد تا ملکوت آسمان‌ها را نشان دهد و رستگاری معنوی را پیشکش آدمیان کند. و البته هرگز مسیح احکام شریعت را سبک نمی‌شمرد و ترک آنها را روا نمی‌دانست: «به راستی به شما می‌گویم که از میان احکام تورات، هر آنچه باید عملی شود یقیناً همه یک به یک عملی خواهند شد، پس اگر کسی از کوچکترین حکم آن سرپیچی کند و به دیگران نیز تعلیم دهد که چنین کنند او در ملکوت آسمان از همه کوچک‌تر خواهد بود» (متی، ۱۸:۵). مسیح بیش از همه، از برخی عالمان مذهبی یهود شکایت داشت که «احکام دینی را همچون بارهای سنگینی بر دوش شما می‌گذارند، اما خودشان حاضر نیستند آنها را به جا آورند. هر کاری می‌کنند برای تظاهر است... چه قدر دوست می‌دارند که در میهمانی‌ها ایشان را در صدر مجلس بنشانند و در عبادتگاه‌ها همیشه در ردیف جلو قرار گیرند. چه لذتی می‌برند که مردم در کوچه و خیابان ایشان را تعظیم کنند... وای به حال شما ای علمای دینی و فریسیان چقدر ریاکارید! نه می‌گذارید دیگران به ملکوت خداوند وارد شوند و نه خود وارد می‌شوید». (متی، باب بیست و سوم). مسیح می‌گوید «آنچه را علمای مذهبی و فریسیان به شما تعلیم می‌دهند به جا آورید، اما هیچ‌گاه از اعمالشان سرمشق نگیرید، زیرا هرگز به تعالیمی که می‌دهند خود عمل نمی‌کنند» (متی، ۲۳:۲).

قرآن کریم نیز شرط ایمان و تقوا را ایمان به پیامبران و کتاب‌های پیشین آسمانی می‌داند. (رک: بقره: ۴، ۱۳۶، ۲۸۵؛ آل عمران: ۸۵؛ شوری: ۱۳ و...) قرآن کریم خود را مصدق و مؤید کتاب‌های پیشین می‌داند (بقره: ۴۱، ۹۷؛ آل عمران: ۳؛ مائده: ۴۶) و اگر از هیمنه خویش بر کتاب‌های پیشین سخن می‌گوید (مائده: ۴۸)، به شأن نگاهبانی خویش از میراث پیشینیان - همراه با حق تصرف در برخی از جزئیات - اشارت دارد (رک: المیزان، ج ۵، ص ۳۴۸). ما به آنچه آخرین پیام آسمانی آورده است مأمور و متعهدیم، نه از آن رو که خط بطلانی بر شرائع گذشته می‌کشد، بلکه از آن رو که آیین حنیف نوح،

ابراهیم، موسی و عیسی را احیا می‌کند و غبارها را از چهره پاک آن می‌زداید تا هر چه بیشتر، شعاع نور الاهی بتابد و راه ملکوت آشکارتر شود. روشن است که در اینجا سخن از خطوط کلی و اصلی ادیان پیشین است و گرنه، تغییر و تبدیل در برخی از فروع در هر دین جدیدی وجود داشته و نشانه مراعات تحولات زمانه است. (رک: اناجیل اربعه به ویژه آیه پیش‌گفته، متی، ۱۸:۵ و قرآن کریم، آل عمران: ۵۰ که ناظر به تحلیل برخی از محرّمات شریعت موسی توسط حضرت عیسی است و انعام: ۱۴۵ و ۱۴۶ و اعراف: ۱۵۷ که به تغییر و تسهیل برخی از فروع فقہی در اسلام نسبت به آیین‌های گذشته به ویژه یهود اشاره دارد).

## دوم

اهتمامی که قرآن کریم نسبت به ادیان گذشته و پیامبران و کتاب‌های مقدس آنان نشان می‌دهد آنچنان که باید و شاید در نوع مواجهه مسلمانان و عالمان دینی با میراث دینی گذشتگان بروز و ظهور نیافته است. ایمان به پیامبران گذشته و کتاب‌های آنها که در شمار ارکان ایمانی یک مسلمان آمده است (بقره: ۲۸۵) برای ما جز یک اذعان لفظی یا یک باور قلبی صرف نبوده است. این‌که این باور در کجا تحقق و تبلور عینی می‌یابد کمتر مسئله ما بوده است. کمال دین اسلام را به معنای بی‌اعتنایی به معارف دینی دیگران گرفتیم. و سخن‌گفتن قرآن از تحریف در ادیان گذشته را به معنای بی‌اعتباری همه گزاره‌های موجود در آن متون تلقی کردیم.

مقام و منزلت ویژه حضرت مسیح و مادرش مریم عذراء را در قرآن کریم بنگریم: «مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه او است که آن را به سوی مریم افکند» (نساء: ۱۷۱)؛ «به عیسی بن مریم دلائل روشن دادیم و او را از مددهای روح القدس برخوردار ساختیم» (بقره: ۲۵۳)؛ «مثل عیسی نزد خدا مانند مثل آدم است که او را از خاک آفرید، سپس به او گفت باش پس او بود شد» (آل عمران: ۵۹)؛ «آنگاه که خدا گفت ای عیسی من تو را می‌میرانم [یا به طور کامل می‌گیرم] و تو را به سوی خودم بالا می‌بردم و تو را از [پلیدی] کفار پاک می‌سازم» (آل عمران: ۵۵)؛ «نام او مسیح، عیسی بن مریم است؛ آبرومند در دنیا و آخرت، و از مقربان است» (آل عمران: ۴۵) «ای مریم این خوراک [از کجا به تو رسیده است؟ گفت آن از جانب خداست» (آل عمران: ۳۷)؛ «و آنگاه که

فرشتگان گفتند ای مریم خدا تو را برگزید و تو را پاک ساخت و تو را بر زنان جهانیان برتری داد» (آل عمران: ۴۲)؛ «ای مریم در برابر پروردگارت خضوع کن و سجده نما و با رکوع کنندگان رکوع به جا آور» (آل عمران: ۴۳)؛ «و خداوند برای مؤمنان مثلی را زد... و مریم دختر عمران را که دامانش را پاک نگاه داشت» (تحریم: ۱۱ و ۱۲)؛ «و پسر مریم و مادر او را نشانه‌ای قرار دادیم» (مؤمنون: ۵۰) «و در او [مریم] از روح خود دمیدیم و او را و پسرش را نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم» (انبیاء: ۹۱).

جایگاه والایی که قرآن کریم برای حضرت عیسی قائل است - که هیچ پیامبری پیش از او در این منزلت هم طراز او نیست - و مقام رفیعی که قرآن کریم برای حضرت مریم قائل شده - که هیچ زنی در قرآن به چنان مقامی نائل نشده است -، در مواجهه مسلمانان با آن دو شخصیت معنوی بزرگ چندان مشهود و ملموس نیست. به عنوان یک نمونه - که البته بیشتر جنبه نمادین دارد - می‌توان به عبور توأم با سکوت مسلمانان از کنار سالگرد تولد حضرت مسیح اشاره کرد؛ گویا تجلیل از آن حضرت به معنای پیوستن به جامعه مسیحیان است. البته پرواضح است که این بی‌اعتنایی ریشه در بی‌اعتنایی و بلکه ستیز دیرین جوامع مسیحی و مجامع کلیسایی با اسلام و پیامبر و کتاب آسمانی آن دارد. اما هر چند می‌توانیم مسیحیان را به خاطر این رفتار - که دقیقاً همان رفتار ناموجه یهودیان و عالمان دینی آنها با حضرت مسیح و گروندگان به او است - سرزنش کنیم، اما روا نیست که باورها و مقدسات دینی خودمان را نیز به خاطر آن غفلت یا خصومت نادیده بگیریم.

### سوم

علاوه بر تجلیل و تکریم پیامبران و قدیسان ادیان گذشته، تأمل در متون دینی آنها نیز - که اگر به همین صورت موجود، کتاب‌های مُنَزَّل نباشند، قطعاً حاوی وحی الاهی هستند - از سودمندترین تلاش‌های ایمانی و معنوی‌ای است که مورد غفلت قرار گرفته است، چه کسی می‌تواند از کنار مواعظ بلیغ حضرت موسی که نمونه جامع و برجسته آن در سفر تثبیه آمده است بی‌تفاوت بگذرد؟ یا تحت تأثیر مزامیر داود قرار نگیرد؟ یا موعظه عیسی بر فراز کوه را که در انجیل متی آمده است بخواند و متقلب نشود: «خوشا به حال آنان که نیاز خود را به خدا احساس می‌کنند، زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. خوشا به حال ماتم‌زدگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت. خوشا به حال فروتنان، زیرا

ایشان مالک تمام جهان خواهند گشت. خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا سیر خواهند شد. خوشا به حال آنان که مهربان و باگذشت هستند، زیرا از دیگران گذشت خواهند دید. خوشا به حال پاکدلان، زیرا خدا را خواهند دید. خوشا به حال آنان که برای برقراری صلح در میان مردم کوشش می‌کنند، زیرا ایشان فرزندان خدا نامیده خواهند شد. خوشا به حال آنان که به سبب نیک کردار بودن آزار می‌بینند، زیرا ایشان از برکات ملکوت آسمان بهره‌مند خواهند شد» (متی، ۵: ۳-۱۰).

کوشش‌های معرفت‌طلبانه دین‌پژوهان دیگر ادیان نیز برای ما مغتنم و محترم است. مشکلاتی که پیش روی مؤمنان و اندیشمندان دینی ما قرار دارد در موارد و مواضع بسیاری با نوع مشکلات دیگر ادیان اشتراک‌ها و شباهت‌هایی دارد. از این رو راه حل‌ها و پاسخ‌های عالمان یک دین می‌تواند به کار عالمان دین دیگر هم بیاید و البته این کوشش‌ها به تلاش‌های کلامی و دفاعی محدود نمی‌شود. کوشش برخی عالمان دینی برای راه‌یافتن به عمق معنوی و اخلاقی دین نیز می‌تواند الهام‌بخش دیگران باشد. گنجینه‌های معنوی و عرفانی ادیان آنچنان غنی و پربرار است که می‌تواند برای همه انسان‌ها در همه سطوح و در همه زمان‌ها معنا بخش و جهت‌دهنده باشد. در همین نقطه است که بسیاری از تشخص‌ها و خودبینی‌ها فرو می‌ریزد و زبان‌ها همچون دل‌ها و جان‌ها به همدیگر نزدیک می‌شوند.

قرآن کریم به ما می‌آموزد که حتی نسبت به توده مؤمنان دیگر ادیان به ویژه عالمان و زاهدان آنها نیز رفتاری توأم با احترام داشته باشیم (مائده: ۹۹). به خصوص نسبت به مسیحیان و نیز کشیشان و راهبان مسیحی این توصیه به صورت مؤکدتری وجود دارد. قرآن کریم علی‌رغم این‌که از لحاظ فکری و اعتقادی به یهودیان کمتر خرده می‌گیرد و بیشترین انتقادهایش را به مسیحیان معطوف ساخته است، از لحاظ عملی و واقعیت‌های عینی، مسیحیان را به مسلمانان نزدیک‌تر دانسته است (مائده: ۸۲) و در ستایش از برخی روحانیان و زهدپیشگان مسیحی زمان خود فرموده است: «زیرا برخی از آنان [مسیحیان] کشیشان و راهبان هستند آنان [= مسیحیان] تکبر نمی‌ورزند و آنگاه که آنچه را که به سوی این پیامبر فرورستاده می‌شود می‌شنوند می‌بینی که اشک از چشمانشان به خاطر حقیقتی که شناخته‌اند سرازیر می‌شود. می‌گویند: پروردگارا ایمان آوردیم، پس ما را در شمار گواهان بنویس» (مائده: ۸۲-۸۳) و نسبت به همه مؤمنان حق طلب و کوشا

می فرماید: «کسانی که [به اسلام] ایمان آوردند و کسانی که یهودی شدند و مسیحیان و صائیان، هر کس به خدا و روز واپسین ایمان داشته باشد و کار نیک انجام دهد برای ایشان است مزدشان نزد پروردگارشان و هیچ ترسی بر آنان نیست و اندوهناک نخواهند شد» (بقره: ۶۲ و رک: مائده: ۶۹).

سردبیر